

**Conceptual Explanation of the Hadith,
*Akrimū Awlādī, al-Ṣālihūna Lillāh wa al-
Ṭālihūna Lī* and its Jurisprudential
Outcomes**

Zeynab Mohammadzade^{1*}, AliReza
Kadkhodaei²

1- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Imam Khomeini's Law and Thought, Imam Khomeini Research Institute and the Islamic Revolution of Tehran, Tehran, Iran.

2- PhD student, Irfan Department, Imam Khomeini and Islamic Revolution Institute of Tehran, Tehran, Iran.

Received Date: 2022/03/11

Accepted Date: 2022/06/12

Abstract

Throughout the history of Islam, *sīyādāt* (being a Sayyid or a descendent of Prophet Muhammad – S.A.W.) has always played an important role in the political and social life of individuals. Descendants of the Prophet (*Sādāt*), have enjoyed special respect in Islamic societies. In religious doctrines respect for *Sādāt* has highly been recommended, which is certainly referring to the righteous and pious ones. However, according to the narration, “*Akrimū Awlādī, al-Ṣālihūna Lillāh wa al-Ṭālihūna Lī*” (Honor my children, those who are righteous belong to Allah and those who are unrighteous belong to me), some jurists have not made a difference between righteous and unrighteous *Sādāt* regarding the desirability (*istiḥbāb*) of honoring them. In contrast, a number of jurists have denied the validity of this narration due to its weak documentation and the contradiction of its content with the provisions of the evidences of commanding the good and forbidding the evil, as well as the application of the evidences for legal punishments and penalties (*ḥudūd wa taʿzīrāt*). This present article, which deals with the conceptual explanation of the above-mentioned narration and its jurisprudential outcomes with a descriptive-analytical approach, shows that its weak documentation is compensated by the practice of jurists and its content does not conflict with other religious doctrines

Keywords: honoring (*ikrām*), children, righteous, unrighteous, *Sādāt*.

**تبیین مفهومی روایت «اکرموا اولادی الصالحون
لله و الطالحون لی» و پیامدهای فقهی آن**

زینب محمدزاده^{۱*}، علیرضا کدخدایی^۲

۱- استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، تهران، ایران.

۲- دانشجوی دکتری، گروه عرفان، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲

چکیده

سیادت اشخاص، همواره نقش مهمی در حیات سیاسی - اجتماعی آنان داشته است. فرزندان پیامبر (سادات)، در جوامع اسلامی از احترام ویژه‌ای برخوردارند. در آموزه‌های دینی نیز به اکرام سادات سفارش شده است که قدرمتیقن آن، سادات صالح و باتقوا است. با این وجود، برخی از فقها با استناد به مفاد روایت «اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی» در استحباب و مطلوب بودن اکرام سادات، تفاوتی میان سادات صالح و غیرصالح قائل نشده‌اند. در مقابل، شماری از فقها با توجه به ضعف سندی روایت و مخالفت مضمون آن با مفاد ادله امر به معروف و نهی از منکر، همچنین اطلاق دلایل حدود و تعزیرات، اعتبار این روایت را انکار کرده‌اند. پژوهش حاضر که با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به تبیین مفهومی روایت «اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی» و پیامدهای فقهی آن می‌پردازد؛ نشان می‌دهد که ضعف سندی آن با عمل فقها جبران شده و مضمون آن هم تعارضی با دیگر آموزه‌های دینی ندارد.

واژگان کلیدی: اکرام، اولاد، صالح، طالح، سادات.

مقدمه

سادات به دلیل انتساب به رسول خدا (ص) همواره در جوامع اسلامی مورد احترام ویژه‌ای بوده‌اند. شمار قابل توجهی از سادات در ایران، عراق، سوریه، اردن، افغانستان، پاکستان، عربستان، سودان، لیبی، موریتانی، فلسطین و ترکیه از اهل سنت هستند. در کشورهای عربی شمال آفریقا انجمن‌های نقابت، رسماً امور مربوط به سادات را بر عهده دارند و جایگاه آنان از سوی حکومت پذیرفته شده است (<http://niqabatalashraaf.com>) در شبه‌قاره، جایگاه سادات و احترام فوق‌العاده مردم به آنان حدیث مفصلی دارد و اساساً یکی از دلایل انتشار مذهب امامی اثنا عشری، مهاجرت سادات ایرانی به شبه قاره بوده است.

این سیره که در همه جوامع و مذاهب اسلامی، کم و بیش فراگیر است، بیانگر آن است که احترام به سادات، فرهنگی ریشه‌دار در آموزه‌های اسلامی دارد و امری برساخته و بدعت‌آمیز نیست، چنان‌که درباره لزوم احترام به سادات و ذریه پیامبر(ص) و برآوردن نیازهای آنان در منابع روایی شیعی، روایات فراوانی آمده است. اندیشمندان اسلامی نیز در آثار متعدد خود، خواه به صورت کتابی مستقل و خواه در قالب بخشی از یک کتاب، به فضائل ذریه پیامبر (ص) پرداخته‌اند.^۱ در میان روایاتی که در فضیلت سادات وارد شده، مضمون روایت «اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی» درباره اکرام سادات غیر صالح، محل بحث و نقد بسیاری از عالمان قرار گرفته است.

۱. به‌عنوان نمونه، شیخ صدوق و شیخ مفید آثار مستقلی در این موضوع دارند. سید بن طاووس نیز کتاب الاضطفا را به مناقب سادات اختصاص داده است (ابن طاووس، ۱۳۷۰ ق، ۸). متأسفانه هیچ‌یک از این آثار در دست نیست. کتاب «فضائل السادات» اثر میر محمد اشرف حسینی عاملی نیز چنان‌که از نامش پیداست، درباره سادات و فضائل آنان است. برای فهرست آثار عالمان شیعه و سنی درباره احترام به سادات و ذکر مناقب و فضائل آنان رک: حسینی عاملی،

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان به کمک «اخبار من بَلَّغ»^۱ اعتبار روایت نامبرده را تصحیح کرد و به موجب آن سادات غیر صالح را نیز شایسته و درخور احترام و اکرام دانست؟ در خصوص روایت اخیر اندیشمندان با دو دیدگاه متفاوت به پاسخ نشستند: شماری از عالمان شیعی، با استناد به برخی نصوص روایی و قرآنی، این روایت را مخالف کتاب و سنت تلقی کرده و در نتیجه مجعول دانسته‌اند. در حالی که برخی دیگر، مضمون آن را تأیید کرده‌اند (مامقانی، ۱۴۱۲ ق، ۱۲۰). این پژوهش در پی آن است که ادله طرفین را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. به این منظور، نخست، اعتبار روایت و قرائت‌های مختلف آن را بررسی خواهد کرد؛ سپس، به ترتیب، ادله مخالفان و موافقان سازگاری محتوای روایت با آموزه‌های کتاب و سنت را ذکر و نقدهای احتمالی وارد بر آن را مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد.

مبحث نخست: اعتبارسنجی حدیث

روایت پیش‌گفته، به جهت نقص در سلسله سند، ضعیف بوده و در اصطلاح علم درایه، در زمره احادیث مرسل^۲ قرار دارد. به‌رغم فحص در متون فقهی، روایی و تاریخی، مطلبی در خصوص علت ارسال سند حدیث نیافتیم. در میان منابع موجود، نخستین کتابی که این روایت را از پیامبر (ص) و به‌صورت مرسل نقل کرده، جامع الاخبار منسوب به محمد بن محمد بن محمد شعیری در سده ششم است. در فصل صد و یکم این کتاب با عنوان «فی إکرام أولاد النبی (ص)» آمده است: «وَقَالَ: أَكْرَمُوا أَوْلَادِي وَحَسِّنُوا آدَابِي» و قَالَ (ص): «أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَالطَّالِحُونَ لِي» (شعیری، بی‌تا، ۱۴۰). محدث نوری مدعی است که شهید

۱. اخبار من بَلَّغ (اخبار تسامح): روایات بیانگر اعطای پاداش بر عمل به مقتضای حدیث مشتمل بر آن. مقتضای اخبار من بَلَّغ این است که چنان‌چه کسی به حدیثی - که در بردارنده نوایی برای فعل یا ترک عملی است - دست یابد و برای نیل به آن ثواب، به مقتضای حدیث عمل کند، پاداش آن به وی داده می‌شود؛ هر چند حدیث، آن‌گونه که نقل شده، نباشد (مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۵، ۲۲۵/۱).

۲. حدیث مرسل یا خبر مرسل، اصطلاحی در علم درایه و حدیث و از اقسام خبر واحد، به‌عنوان یکی از انواع حدیث ضعیف، به معنای ذکر نشدن نام راوی در سند روایت و از بین رفتن ارتباط بین رجال آن است؛ به‌طوری‌که تمام راویان یا یک راوی و یا بیش از یک نفر از اول یا وسط یا آخر سند حذف شده باشد و یا آنکه به‌صورت مبهم و مجمل ذکر شده باشد (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۸۹، ۴۴۵؛ مامقانی، ۱۳۸۵، ش. ۲۵۴/۱). مامقانی تعریف فوق را معنای عام مرسل دانسته و تعریف دیگری با عنوان تعریف خاص مطرح کرده است و آن این‌که هر حدیثی که راوی به‌صورت مستقیم و بدون واسطه از پیامبر اکرم (ص) نقل کند، بدون آنکه از پیامبر شنیده باشند و آخرین راوی حدیث را ذکر نکند، حدیث مرسل به معنای خاص است (مامقانی، ۱۳۸۵، ش. ۲۵۵/۱).

اول از جمله کسانی است که این روایت را در کتاب الدرّة الباهرّة نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۲/ ۳۷۶) اما در نسخه چاپی الدرّة الباهرّة، چنین روایتی یافت نشد (عاملی (شهید اول)، ۱۳۷۹).

در بیشتر کتاب‌های متأخر، ابتدای حدیث یکی از افعال «اکرموا»، «احبوا» و «کرموا» اضافه شده است (عزلتی خلخالی، ۱۳۸۱، ۴۴۸ و ۴۴۹؛ نراقی، بی‌تا، ۲/ ۲۲۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ق، ۴۰۰؛ مجلسی، ۱۴۱۱، ق، ۳۶۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۲/ ۳۷۶). در این صورت ترجمه حدیث چنین خواهد بود: اولاد صالح مرا به‌خاطر خدا و اولاد غیر صالحم را به‌خاطر من، اکرام کنید/ دوست بدارید/ تکریم کنید. شاید دلیل این اضافه، آن است که دو روایت در ادامه هم پنداشته شده‌اند؛ این در حالی است که اولاً در متن جامع الاخبار، دو حدیث با تعبیر «قال (ص)» از یکدیگر جدا شده‌اند و ثانیاً «اولادی الصالحون» نمی‌تواند از لحاظ نحوی، تابع و بدل برای «اولادی» باشد؛ زیرا «اولادی» در حدیث اول منصوب و در حدیث دوم مرفوع است؛ بنابراین احتمال سهو و خطا در نقل از منبع اصلی یعنی ادغام دو حدیث وجود دارد، چنان‌که احتمال نقل از نسخه‌های دیگر جامع الاخبار و یا منابع دیگری که به دست ما نرسیده نیز منتفی نیست. شاهد آن‌که مرحوم ملا اسماعیل خواجه‌بویی روایت را مستقیماً از جامع الاخبار به این صورت آورده است: «اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی» (مازندرانی خواجه‌بویی، ۱۳۸۵، ۱/ ۳۹۴).

میرمحمد اشرف حسینی عاملی تصریح می‌کند که در برخی نسخه‌های جامع الاخبار، روایت به این صورت نقل شده است (حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۲/ ۳۷). البته در همین نقل نیز صالحون و طالحون مرفوع هستند و تصحیح آن از لحاظ نحوی با تکلف همراه است. با این حال در برخی کتاب‌ها «الصالحین» و «الطالحین» آمده است؛ ولی ظاهراً از باب تصحیح انتقادی متن است (عزلتی خلخالی، ۱۳۸۱، ۴۴۸ و ۷۶۷؛ مقرر، بی‌تا/ ۱۹؛ دستغیب، ۱۴۱۳، ق، ۲۵۴ و مقایسه کنید با: دستغیب، ۱۳۶۲، ۱۹۶ و نراقی، بی‌تا، ۲/ ۲۲۴).

در هر صورت، برخی محققان، صحت سند روایت مزبور را احتمالاً به دلیل ارسال، انکار کرده‌اند (محسنی،

۱۳۸۳، ۲۴). در مقابل، شماری دیگر، حدیث را صحیح دانسته‌اند (بحرانی، بی تا، ۷۰).

مبحث دوم: مفهوم شناسی حدیث

پس از اعتبارسنجی روایت، بررسی دلالت آن ابتدا نیازمند مفهوم‌شناسی واژگان و سپس مفهوم‌شناسی مضمون کلی روایت است:

أَكْرِمُوا: فعل امر از مصدر اکرام است. اکرام به معنای عزیز و نفیس داشتن (فیومی، ۱۴۱۴ ق؛ ۲ / ۵۳۱) و تعظیم کردن و بزرگ داشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۲ / ۵۱۲؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۱۷ / ۶۰۷). به‌عنوان مثال اکرام مهمان به آن است که سفره طعام را زودتر برای او بگسترانیم، با روی گشاده و بشاشت با او مواجه شویم و در حال صرف طعام با وی سخنان نیکو بگوییم و به هنگام ترک منزل مشایعتش کنیم (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ۶ / ۱۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۴ / ۱۶۷).

میان اصولیان در باب دلالت صیغه امر بر وجوب اختلاف نظر وجود دارد (مظفر، ۱۳۷۵، ۱ / ۷۳). پژوهش حاضر این مبنا را پذیرفته است که صیغه امر برای جامع طلب بین وجوب و استحباب وضع شده است، اما اطلاق آن، بر طلب وجوبی دلالت می‌کند.

أَحْبَبُوا: فعل امر از مصدر «حَبَّ» است. حَبَّ، ضِدَّ «بُغِضَ» به معنای وِداد و دوست داشتن است. افعال ثلاثی مزید أَحَبَّ و اسْتَحَبَّ با فعل ثلاثی مجرد حَبَّ از لحاظ معنایی تفاوتی ندارند؛ بنابراین فعل امر أَحْبَبُوا به معنای «دوست بدارید» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱ / ۲۸۹).

اولاد: جمع «وَلَد» است. به اجماع فقهای امامیه، واژه ولد، بر فرزندان بطنی و صُلَبی (بی واسطه) و فرزندان باواسطه اطلاق می‌شود. در محاورات عرفی نیز ولد بر فرزندان باواسطه اطلاق می‌شود (انصاری، ۱۴۲۹ ق، ۱ / ۳۹۳ - ۳۹۷). این اطلاق در برخی آیات (نساء / ۱۱) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱ / ۲۹۱) نیز به چشم می‌خورد. با این مبنا عبارت «اولادی» در روایت، تمامی فرزندان حضرت رسول (ص) را شامل

۱. البته این دو به صحت سند روایت تصریح نکرده‌اند، بلکه صرفاً آن را صحیح دانسته‌اند. ممکن است مراد آنان صحت محتوای روایت و عدم مخالفت آن با قرآن و سنت و یا حتی تأیید محتوای آن از سوی کتاب و سنت باشد.

می‌شود.

صالحون؛ صلاح (مصدر) ضد فساد است. صالح و صلیح، اسم فاعل و صفت مشبیه هستند. صالح را بیشتر ناظر به حالات نفسانی انسان می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۲ / ۵۱۶). با این حال در قرآن کریم هم بر عمل (قصص / ۸۰ و فاطر / ۱۰) و هم بر نفس انسانی (نساء / ۶۹) اطلاق شده است. عمل صالح، عملی است که شایستگی ثواب را دارد و به درگاه الهی بالا می‌رود. انسان صالح، انسانی است که شایستگی ورود به رحمت خاص الهی و امنیت از عذاب را دارد. صلاحیت، امری تشکیکی و دارای مراتب است. پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم (ع) در بالاترین مرتبه صالحان قرار دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱ / ۳۰۵).

طالحون؛ طلاح، نقیض صلاح و طالح، خلاف صالح است. برخی طالح را شخص فاسدی که خیری در او نیست، معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۲ / ۵۳۰؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۴ / ۱۴۲). بر اساس معنای نخست و با توجه به گستره وسیع معنای صالح، می‌توان گفت صالح و طالح نقیضین هستند و حالت سومی ندارند؛ اما بر پایه معنای اخیر، صلاح و طلاح ضدین هستند و فرض سومی برای آن‌ها قابل تصور است، یعنی می‌توان فردی را تصور کرد که نه صالح است و نه فاسدی که خیری در او نیست؛ اما به قرینه تقابل صالح و طالح و مناسبات حکم و موضوع در روایت مورد بحث، بعید نیست در همین فرض نیز مراد از طالح، غیر صالح باشد نه ضد صالح؛ زیرا غرض آن است که تکلیف مکلف در قبال نیک و بد سادات مشخص شود و اهمال دسته‌ای از ذراری پیامبر (ص) منافی این غرض است.

برآیند معنای روایت در دو خوانش متفاوت چنین می‌شود: معنای نخست؛ «نسل من را تا قیامت اگر شایسته رحمت الهی هستند، به خاطر خدا و اگر به خاطر اعمال ناپسند، چنین شایستگی را ندارند، به خاطر من اکرام کنید». این خوانش، نظر به سیاق روایت، راجح است؛ اما با نظر به ترکیب نحوی روایت می‌توان آن را این‌گونه معنا کرد: «فرزندان مرا اکرام کنید. فرزندان صالح من از آن خدا و فرزندان طالح من از آن من هستند». انتساب فرزندان طالح به پیامبر (ص) در روایت، اشعار یا ظهور در بیان علت حکم دارد؛

به عبارت دیگر، دلیل اکرام سادات طالح، انتسابشان به پیامبر (ص) است؛ بنابراین معنای روایت، در دو احتمال مذکور، تفاوت چندانی ندارد.

البته برخی بر آن هستند که مراد از صالحان، ائمه معصومین و مراد از طالحان، سایر سادات هستند. شاهد ادعای آنان آیه «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم/۴) است که بر پایه روایات (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۷/۳۶) مراد از «صالح المؤمنین»، حضرت علی (ع) است (حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۲/۴۱)؛ اما در نقد این دیدگاه می‌توان گفت تطبیق آیه بر معصوم در آیه مزبور از باب جرّی عام و معرفی کامل‌ترین مصداق است و دلالتی بر انحصار ندارد (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۵، ۱/۲۱۰)؛ بنابراین، بر پایه این روایت، اکرام فرزندان پیامبر(ص) در برخی موارد واجب است، یعنی جایی که صلاحیت آنان به اندازه‌ای است که ولایت بر سایر مردم دارند و در بیشتر موارد، یعنی سادات صالحی که اطاعت آنان واجب نیست و سادات غیر عادل، مستحب یا مطلوب خواهد بود. شایان ذکر است در این مقاله، دامنه معنای استحبابی روایت مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما اگر فعل احبوا را ملاک قرار دهیم معنای روایت واضح است؛ یعنی نیک و بد خاندان پیامبر (ص) را باید دوست داشت و از بغض آنان اجتناب کرد.

مبحث سوم: کاربردهای فقهی حدیث

با وجود آنچه در خصوص عدم اعتبار سند حدیث بیان شد، همچنان شمار بسیاری از فقها و اندیشمندان اسلامی، این حدیث را در آثار خود نقل و به تأیید محتوای آن اذعان کرده و برای مدعای خود به آن استشهاد کرده‌اند یا حتی بر طبق آن فتوا داده‌اند. به عنوان نمونه، برای وجوب تعظیم ذریه پیامبر (ص) به این روایت تمسک شده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ق، ۴۰۰؛ حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۲/۳۷ - ۴۱). برخی نیز در مقام استدلال بر لزوم اکرام سادات، افزون بر اکرام سایر مردمان و تأکید بر نیک رفتاری با ایشان به این روایت استدلال کرده‌اند (نراقی، بی تا، ۲/۲۲۴-۲۲۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۲/۳۷۶). از دیگر کاربردهای این حدیث، می‌توان به احترام ویژه نسبت به زوجه سیده اشاره کرد (مازندرانی خواجه‌ویی، ۱۳۸۵، ۱/۳۹۴). چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، با استناد به این روایت، اکرام سادات طالح به منظور شرم‌نده

ساختن آنان و در نتیجه ترک گناه، لازم شمرده شده است (عزلتی خلخالی، ۱۳۸۱، ۴۴۸ و ۴۴۹).

مبحث چهارم: ادله مخالفان حجیت و اعتبار حدیث

در خصوص روایت مزبور در میان اندیشمندان اسلامی دو دیدگاه وجود دارد. شماری از ایشان، فارغ از سند حدیث، به استناد مخالفت حدیث با آموزه‌های دین اسلام، در حجیت حدیث تشکیک کرده و در نتیجه از عمل به آن نهی کرده‌اند. گروه دیگر ضمن بیان آیات و روایات مؤید مضمون روایت، مخالفت آنرا با آموزه‌های دینی انکار کرده و حجیت حدیث و فتوا بر اساس آنرا پذیرفته‌اند. در ادامه به بیان و ارزیابی ادله هر دو دیدگاه می‌پردازیم.

الف: تعارض با ادله نهی از منکر و حدود و تعزیرات

برخی از اندیشمندان دینی بر این باورند که این حدیث، مخالف ادله نهی از منکر و ادله حدود و تعزیرات است؛ چراکه مقتضای امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حد و تعزیر، اهانت و خوار کردن افراد معصیت‌کار است؛ نه اکرام و بزرگداشت آنان. از سوی دیگر، طبق مفهوم آیه «یا نساء النبی لستنَّ كأحدٍ من النساء»؛ ای همسران پیامبر شما مانند هیچ‌یک از زنان [دیگر] نیستید (احزاب/۳۲)، گناه فرزندان پیامبر (ص) بیش از دیگران است (کرمانشاهی، بی‌تا، ۱/ ۱۳۶ و ۱۳۷). از این آیه، چنان‌که در برخی روایات نیز تصریح شده، برداشت می‌شود که انتساب به پیامبر (ص) سبب می‌شود که اعمال نیک و بد ضریب بیشتری پیدا کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۴/ ۲۲۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ۴/ ۴۴۱).

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد بین ادله‌ای نظیر نهی از منکر با ادله‌ای که به صراحت یا به اطلاق، اکرام

سادات را مطلوب می‌شمارند، تعارضی وجود ندارد. این حقیقت را به سه نحو می‌توان تبیین کرد.

تبیین نخست: رابطه ادله نهی از منکر با این روایت، عموم و خصوص من وجه است و تنها در محل

اجتماع، تعارض دارند (صغری) منظور از مخالفت با کتاب و سنت که سبب ضعف روایت و سقوط از

درجه اعتبار می‌شود، مخالفت عموم من وجه نیست (کبری).

توضیح صغری: اکرام سادات طالح، در صورت تمام بودن مقدمات حکمت، اطلاق احوالی دارد و در همه احوال مطلوب است؛ اما این اطلاق فقط در برخی موارد با ادله نهی از منکر و اجرای حدود تعارض پیدا می‌کند و گاه هیچ تعارضی با آن‌ها ندارد. به‌عنوان مثال اکرام سادات گناهکار در مواردی که منجر به سوءبرداشت، تجری و ترغیب آن‌ها به گناه نشود یا حتی به‌عکس منجر به شرمساری و ترغیب آن‌ها به ترک معصیت گردد، هیچ مانعی ندارد؛ بلکه گاه واجب می‌شود. همچنین در برخی موارد امر به معروف و نهی از منکر سید غیر عادل اساساً واجب نیست، از جمله مواردی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم نباشد. با این حال در برخی موارد اکرام سید گناهکار، معارض با ادله نهی از منکر و ادله حدود و تعزیرات است.

توضیح کبری: اصولی‌ها در تعارض یک روایت با قرآن، بر این باورند که روایت‌هایی مانند «آنچه مخالف کتاب خدا است، رها نمایید» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱ / ۶۹) تنها مواردی را شامل می‌شود که حدیث، به‌صورت کلی با کتاب خدا مغایرت داشته باشد، نه در برخی مصادیق (اراکی، ۱۳۷۵، ۲ / ۴۵۳). با این مبنا نمی‌توان این روایت را مخالف ادله امر به معروف و نهی از منکر تلقی نمود.

تبیین دوم: اکرام سادات، مستحب است (صغری). «ادله مستحبات نمی‌توانند در مقابل ادله محرّمات مقاومت کنند» (سبحانی، ۱۴۲۴ ق، ۷۶۸) و اساساً قول به تعارض ادله غیر الزامی (مستحبات، مکروهات و مباحات) با ادله الزامی (واجبات و محرّمات) به تأسیس فقه جدید می‌انجامد (خمينی، ۱۴۱۵ ق، ۱ / ۳۳۰) و مخالف ضرورت شریعت است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۲ / ۴۶) (کبری). در توجیه کبرای استدلال، فقها مسلک‌های مختلفی دارند؛ برخی به انصراف یا اهمال ادله مستحبات از مصادیق حرام نظر داده‌اند. طبق برخی تعابیر، ادله مستحبات، حکم موضوع را فی‌نفسه و بدون در نظر گرفتن حالاتی که بر موضوع عارض می‌شود، بیان می‌کند؛ بنابراین ممکن است عمل مستحب به‌خاطر آن‌که عنوان حرامی بر آن منطبق شده، حرام شود (انصاری، ۱۴۲۰ ق، ۱ / ۳۰۸؛ خمینی، ۱۴۱۵ ق، ۱ / ۳۳۰ و ۳۳۱). با این وصف، هیچ تعارضی بین ادله نهی از منکر و ادله اکرام سادات نیست و موارد نهی از منکر و اجرای حدود و سایر

الزامات شرعی موضوعاً از بحث اکرام خارج هستند (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ۲/ ۲۲۳). توجیحات دیگری نیز در این باب مطرح شده است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۱۸۴؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۳۳۴ و ۳۳۵). تبیین سوم: در خصوص بحث ما جمع‌های عرفی دیگری نیز پیشنهاد شده است^۱ که از جمله آن‌ها می‌توان به «ارشاد به نداشتن مراد زاید با سادات» اشاره کرد. توضیح آن‌که در مقام جمع بین روایات اکرام به سادات معصیت‌کار با ادله مزبور، می‌توان چنین برداشت کرد که این روایات از باب سالبه به انتفای موضوع، دلالت بر آن دارند که با سادات غیر صالح (که چندان به دین و ایمانشان اطمینان نیست) معاشرت و اختلاط نداشته باشیم تا در صورت مشاهده منکر از سوی آن‌ها تکلیفی متوجه ما گردد. مؤید این احتمال، مضمون روایتی از امام صادق (ع) است که از مراد بسیار با سادات نهی می‌کند (شعیری، بی تا، ۱۴۰). با این حال، سادات وظیفه‌دارند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. از تأییدات تاریخی این نظریه آن است که سادات در برخی مناطق، محله‌های جداگانه‌ای داشته‌اند و دیگران برای رعایت حرمت آنان در آن محلات سکنی نمی‌گزیدند (مهربانی، ۱۳۹۷، ۲۵/ ۵۰۱ - ۵۰۸). نتیجه آن‌که در هیچ‌یک از این فروض، اساساً تعارضی میان مضمون این روایت با ادله نهی از منکر و حدود و تعزیرات وجود ندارد.

به‌علاوه، در فقه اسلامی تبصره‌هایی درباره تخفیف مجازات برخی عناوین وجود دارد که مؤید این مطلب است که حساب عقوبت‌های دنیوی از مجازات‌های اخروی جدا است. به‌عنوان نمونه، گرچه همه در برابر قوانین الهی از جمله حدود و تعزیرات مساوی هستند، لکن پس از اجرای آن شایسته است بین افراد محترم و غیر محترم، در چگونگی برخورد و معاشرت و طرد آنان و یا جذب ایشان و اظهار دوستی و مودت با آن‌ها تفاوت قائل شد. همچنین امام مسلمین می‌تواند درباره برخی از مجازات‌ها که در مورد آن‌ها حد خاصی معین نشده، در صورت مصلحت و نیز درحالی‌که منجر به تجرّی متخلف نگردد، از

۱. برای ملاحظه مورد دیگری از جمع عرفی روایت با ادله مزبور نک: مامقانی، ۱۴۱۲ق، ۱۲۰.

اجرای تعزیر چشم‌پوشی کند (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ۲: ۳۱۴). اگر همه سادات مشمول این قاعده نباشند، مسلماً بسیاری از آن‌ها مشمول آن هستند.

ب: تعارض با ادله‌ای که تنها ملاک برتری را تقوا می‌داند

برخی از اندیشمندان، عمده دلیل مخالفت با روایت اکرام سادات را تعارض آن با ادله‌ای که ملاک برتری را تقوا می‌داند، برشمرده‌اند (شوشتری، ۱۳۷۶، ۲/ ۴۰۳ - ۴۰۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ۱۶/ ۸۳). در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین (ع) آمده: «دوست محمد (ص) کسی است که خدا را اطاعت کند، هرچند پیوندش با محمد دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را نافرمانی نماید، هرچند قرابتش به آن حضرت نزدیک باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۶۴/ ۲۵).

از مضمون برخی آیات^۱ (مؤمنون / ۱۰۱) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴۶/ ۱۰۱ - ۱۰۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲/ ۲۳۳) نیز استفاده می‌شود که در قیامت تمام رابطه‌های نسبی و سببی برداشته می‌شود. تنها ملاک برتری، تقوا و اطاعت از خداوند است و صرف قرابت و خویشاوندی با پیامبر مایه نجات و سعادت ابدی نخواهد بود.

نقد و بررسی: در نقد این دلایل، نکاتی را می‌توان مطرح نمود. نخست آن‌که گرچه بر اساس این روایات، میزان در قرب خدا و پیامبر (ص)، ایمان و تقوا است و نه رابطه نسبی و خونی با پیامبر (ص)؛ اما این برداشت منافاتی با ادله فضیلت و شرافت ذاتی و عرضی سادات ندارد (ابن‌طاووس، ۱۳۷۰ ق، مقدمه کتاب). توضیح آن‌که «مزیت انتساب به حضرت رسول اکرم و ائمه (ع) مزیتی ذاتی است^۲ که هم از جهت روانی در نفوس اثر می‌گذارد و هم از جهت حق‌شناسی، دیگران را به احترام از آنان به ملاحظه خدمات و حقوق حضرت رسول اکرم (ص) به جامعه بشریت وادار می‌کند. به وجدان خود که مراجعه کنید نیز

۱. «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»

۲. از روایات برداشت می‌شود که در میان بنی‌هاشم نیز شرافت نَسَب یکسان نیست و سادات علوی فاطمی بر سایر بنی‌هاشم و سادات حسینی در مقایسه با سادات حسینی برتری دارند (حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۱/ ۳۲۶).

می‌بینید که فرزند کسی که به شما خدمت و احسانی کرده باشد را احترام می‌کنید و می‌خواهید که با احترام فرزندش ادای حقّی از او بنماید. در بعضی از موارد نیز شرعاً مزایا و حقوقی برای سادات است^۱ که بر اساس مصالح عقلی، عرفی و شرعی است» (گلیپایگانی، ۱۴۰۹، ق، ۱/۳۹۳). به عبارت دیگر، روایت مورد بحث (اکرموا اولادی ...)، حکمی دنیوی و اجتماعی را یادآور شده است که شامل سادات غیرمتمقی نیز می‌شود. «سادات صحیح‌النسب و ظاهرالاسلام هرچند که طالع باشند، به برکت صحت نسب و اسلام در نفس‌الامر مستحق اکرام دو روزه دنیایند و در حقیقت، آن اکرام و احترام جد بزرگوار ایشان است، نه حرمت ایشان. دیگر اینکه شاید از آن اکرام شرمنده شوند و به راه آیند» (عزلتی خلخالی، ۱۳۸۱، ۴۴۸ و ۴۴۹).

گرچه بر اساس آموزه‌های اسلامی ثواب دائم و سعادت ابدی، با ایمان و عمل صالح حاصل خواهد شد؛ اما فضیلت‌های اکتسابی و غیر اکتسابی دیگر نیز می‌تواند سبب برتری و برخوردارگی‌های موقت و غیر ابدی باشد. به عنوان مثال، یکی از معیارهای ترجیح امام جماعت، جوانی و سیمای نیکو است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۲/۶۳). به بیان دیگر، اکرام فاسق، اگر به خاطر فسق و گناه او باشد یا سبب ادامه دادن به گناه شود، جایز نیست؛ اما مطلق اکرام شیعیان فاسق، ممنوع نیست (سبحانی، ۱۴۱۶، ق، ۲/۳۰)^۲ چنان‌که محبت فاسقان از این جهت که شیعه یا مسلمان و موحد هستند، مقتضای تولی مسلمانی است. یعقوب بن میثم تمّار به امام باقر (ع) می‌گوید در کتاب‌های پدرم به این روایت برخورد کردم که امیرمؤمنان

۱. برای ملاحظه برخی از مزیت‌های سادات در مباحث نظیر خمس، امامت جماعت، تدفین، تخفیف مجازات، ازدواج، یاتسگی، تداوم نسل و اکرام‌های ویژه، (نک: نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵/۴۰۶ تا ۱۶/۴۱۵؛ عاملی، ۱۴۰۲، ق، ۲/۸۳۲؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ق، ۱۷/۲۹۲ و ۸/۴۳۵ و ۲۲/۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱۴/۱۱۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ق، ۹/۳۰۸۸ تا ۱۰/۳۱۰۳؛ ۴۹۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ق، ۶/۵۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۶/۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴/۴۸۶؛ عاملی، ۱۴۱۷، ق، ۲/۱۸؛ حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۱/۱۹۹ - ۲۳۵؛ طبری، ۱۳۸۰، ۶۵ - ۶۸).

۲. روایات بی‌شماری بر این مدعا دلالت دارد. برای نمونه حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۲/۵۶، ۸۶، ۸۸، ۶۱، ۹۲، ۱۶/۱۶۵ - ۱۷۲ به‌ویژه روایات ۸ و ۱۲، ۱۷۶ - ۱۸۳. اطلاق بسیاری از روایات، شامل مؤمنان و سادات صالح و طالع می‌شود، چنان‌که متعلق بسیاری از احکام مذکور در این روایات از مصادیق اکرام محسوب می‌شود. درباره این‌که همواره مودت کفار منافاتی با ایمان ندارد و اقسامی از مودت کفار مطلوب شارع است، (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶/۵۱۹۶ - ۵۱۹۸).

(ع) به پدرم فرموده: «أَحِبُّ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنِّ كَانُ فَاسِقًا زَانِيًا وَ أَبْغِضُ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنِّ كَانُ صَوَامًا قَوَامًا...» امام باقر (ع) فرمود: دقیقاً همین گونه در کتاب علی (ع) آمده است (طوسی، ۱۴۱۴ق ب، ۴۰۵).^۱

در روایت مورد بحث نیز امر به اکرام سادات گناهکار به خاطر گناهشان نیست، بلکه پیامبر(ص) می‌فرماید آنان را به خاطر انتسابشان به من (نه به خاطر گناهانشان) اکرام کنید. مؤید این برداشت، روایاتی نظیر «أَحْفَظُونِي فِي عَتْرَتِي وَ ذُرِّيَّتِي، فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَدَانِي فِيهِمْ، ثَلَاثًا» (طوسی، ۱۴۱۴ ق ب، ۷۰۳) است. در واقع اکرام سادات طالح، اکرام پیامبر (ص) است؛ زیرا اکرام فرزند، از آن جهت که فرزند است، اکرام پدر اوست. اساساً احکام فقهی به خاطر حیثیات تغییر پیدا می‌کنند و اگر حیثیات‌های مختلف نبود، علم فقه از بین می‌رفت. به عنوان مثال در حدیث آمده «اکرموا الضیف و لو کان کافراً» (شعیری، بی تا، ۸۴). با وجود آن که کافر از جهت کفرش دشمن خدا است؛ اما از جهت مهمان بودن، سزاوار تکریم است (مازندرانی خواجه‌بوی، ۱۳۸۵، ۱ / ۴۴۶ و ۴۴۷).

شریعت اسلام همچنین به تکریم گروه‌های دیگر نیز فارغ از صلاح و فساد آنان، توصیه کرده است. به عنوان مثال می‌توان به پدر و مادر، ارحام، عالم، پیران، بزرگ قوم و همسایه اشاره کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲ / ۵ و ۸۴ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۰۲۸-۹ و ۱۳۳-۴ و ۳۱۲ و ۱۲ / باب‌های ۲ تا ۶ و ۲۹ و ۳۰).^۲

درباره منتفی شدن روابط نسبی و سببی در قیامت نیز باید گفت: رابطه نسبی، یک رابطه تکوینی است که سلب‌شدنی نیست (مامقانی، ۱۴۱۲ق، ۱۱۹). به همین دلیل برخی از دانشمندان، این دست

۱. لازم به ذکر است که دلیل محکمی بر «وجوب بغض اهل معصیت» نداریم، بلکه بغض اهل معصیت، شبهه حرمت دارد. از این رو لازم است «فعل» شیعه گناهکار، مورد نفرت باشد نه شخص «فاعل» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۱۲ / ۲۳۷) نک: تقریرات درس آیت‌الله محمد مهدی شب‌زنده‌دار.

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shabzندهdar/feqh/96/961227/>

۲. در برخی متون فقهی نیز درباره استحباب اکرام مسلمان آمده است: «يستحب إكرام المسلمین لا سيما الأتقیاء منهم». از این تعبیر فهمیده می‌شود که تکریم مسلمان فارغ از منصف بودن به تقوا استحباب دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ۱۶ / ۲۲۸).

روایات را از باب تواضع و وادار کردن و تشویق سادات به طاعت و مغرور نشدن به فضایل و مناقب می‌دانند.

از سوی دیگر، برخی چون علامه طباطبایی از روایت «کل حسب و نسب فمنقطع یوم القیامة ما خلا حسبی و نسبی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۳/۲۴۴) برداشت کرده‌اند که شاید از خصوصیات نَسَب پیامبر (ص) آن است که خویشان ایشان موفق به انجام اعمال صالح می‌شوند و به این ترتیب از رابطه نسبی خویش در روز قیامت بهره‌مند می‌گردند؛ چراکه آیه شریفه «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون / ۱۰۱) تخصیص‌بردار نیست و نمی‌توان حسب و نسب پیامبر (ص) را استثنا کرد، (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۵/۷۵).^۱

مبحث پنجم: ادله موافقان حجیت و اعتبار حدیث

در مقابل دیدگاه پیش‌گفته، شماری از اندیشمندان دینی، نه‌تنها مضمون روایت محل بحث (اکرموا اولادی...) را در تعارض با آموزه‌های قرآنی و روایی نمی‌دانند، بلکه از اعتبار روایت در جبران ضعف سند نیز استفاده کرده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر در مبحث سوم ضمن کاربست‌های فقهی روایت نیز اشاره شد، برخی فقها با همین استدلال در تعدادی از فتاوی فقهی خود به این روایت استناد کرده‌اند.

الف: آیه مودت

از جمله ادله عدم مخالفت روایت مزبور با آموزه‌های قرآنی، می‌توان به آیه «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) (معروف به آیه مودت) اشاره کرد. بر پایه بسیاری از متون روایی شیعه، این آیه به اهل بیت پیامبر (ص) اختصاص دارد؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱/۴۱۳ و ج ۸/۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳/۲۳۲).

۱. در بیان منافات نداشتن این آیه با روایت «... ما خلا حسبی و نسبی» وجوه مختلفی بیان شده است. در این باره رک: حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۱/۲۸۴.

با این حال، برخی از بزرگان شیعه برای استحباب تکریم همه ذریه زهرای مرضیه (س) به این آیه تمسک کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ۱۱۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۵۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ۴۰۰؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ۵/۲۵۵). شیخ طوسی نیز احتمال شمول آیه نسبت به تمام خویشان پیامبر (ص) را منتفی نمی‌داند (طوسی، ۱۴۱۴ق الف، ۳۱۸). ظاهر برخی دیگر از روایات، این قول را تأیید می‌کند (حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۱/۱۱۶ - ۱۲۸). استدلال به این آیه در استحباب اکرام اولاد پیامبر از این قرار است: «القربی» در آیه، عام است؛ زیرا «ال» همراه با جمع، از الفاظ عموم به‌شمار می‌رود (مظفر، ۱۳۷۵، ۱/۱۴۱). متعلق حکم در آیه، «مودت» است و مودت، به معنای محبت همراه با آرزوی خیر و خوبی است که در اعضا و جوارح به‌صورت اکرام و صلح ارحام و اطاعت و برآوردن حاجت و مانند آن ظاهر می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۳/۱۵۹)؛ بنابراین حتی اگر مراد از «قربی» در آیه صرفاً معصومین علیهم السلام باشد، بی‌تردید یکی از مصادیق مودت اهل بیت پیامبر، اکرام فرزندان ایشان و ذریه حضرت زهرا (س) است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ۱۶/۲۳۱).

ب: روایات

در منابع روایی و دعایی شیعه مطالب بسیاری درباره تکریم ذریه حضرت زهرا، صلح ایشان و ترک آزار و اذیت آن‌ها به‌طور مطلق سفارش شده است. در ادامه به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود: رسول خدا (ص) می‌فرماید: هرکس فرزندان مرا اکرام کند، مرا اکرام کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۳۷۶). در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده: ایمان [کامل] نخواهید داشت، مگر مرا بیش از خودتان و خانواده‌ام را بیش از خانواده خود و عترت مرا بیش از عترت خودتان و فرزندان مرا بیش از فرزندان خود دوست بدارید (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۴۱۴). امام رضا (ع) از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: چهار گروه را خودم در قیامت شفاعت می‌کنم: کسی که پس از من به خاندان من احترام بگذارد، حاجت آن‌ها را برآورده سازد، هنگامی که به‌سختی بیفتند برای آن‌ها

قدمی بردارد و کسی که آن‌ها را با قلب و زبان دوست بدارد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۲/ ۲۵۴).^۱ اطلاق این روایات شامل همه ذریه اعم از صالح و طالح می‌شود.

افزون بر روایات پیش‌گفته، دسته دیگری از روایات با حدیث «اکرموا اولادی...» مشابهت مضمونی داشته و آن‌را تأیید می‌کند. بر پایه روایاتی از امام باقر و امام صادق (ع)، در هنگام اختلاف میان ذریه پیامبر (ص) نباید از یک طرف، جانب‌داری کنیم، هرچند او امام معصوم (ع) باشد. امام (ع) در بخشی از این روایات خطاب به کسانی که قصد حمایت از ایشان را داشتند، می‌فرماید: «مه لاتدخلوا/تدخل فیما بیننا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/ ۸۴-۸۵). «از این حدیث، نهایت اهتمام در باب استرضا و احتراز از رنجیدن سادات، ظاهر می‌شود؛ زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - در مرتبه کفر است، هرگاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی بگوید، اهانت به ایشان، خصوصاً جمعی که به خلوص عقیده و صلاح ظاهر موصوف باشند، جایز نخواهد بود» (گلستانه، ۱۳۸۷، ۳۸۴). افزون بر آن، در برخی از روایات تصریح شده است که امامان معصوم (ع) سادات مخالف خود را صرفاً به جهت نسبشان تکریم می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۰/ ۳۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۳۶۴).

ج: موافقت با آموزه‌های اسلامی

از روایات بی‌شماری برداشت می‌شود که سنگفرش حرم، چوب و فلز ضریح پیامبر و اهل‌بیت ایشان (ص) و خلاصه هر حیوان و جماد و نباتی که با ایشان نسبتی دارد، تقدس دارد.^۲ با توجه به این روایات سادات که از خون و ژن آن بزرگوارانند، به طریق اولی کرامت و شرافت دارند. این شرافت شامل جمیع ذریه ایشان (اعم از صالح و طالح) می‌شود، چنان‌که احترام مشاهده مشرفه و مساجد اختصاص به حالت طهارت این اماکن مقدس ندارد؛ مسجد، مقدس است حتی اگر به نجاستی آلوده شود.

۱ برای برخی دیگر از روایات، رک: مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۶/ ۹۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۲۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۳/ ۲۱۷-۲۳۶.

۲ بر پایه برخی روایات، حضرت نوح (ع) درازگوشی را محبت می‌کرد که حمار پیامبر اعظم (ص) از نسل او بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۲۳۷). همچنین عسای آن حضرت متبرک دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷/ ۲۸).

برخی از اندیشمندان روایت نبوی «الصالحون لله و الطالحون لی» را در راستای تعلق خاطر پیامبر (ص) نسبت به ذریه خود توجیه کرده‌اند. عطوفت، دلوپسی و شفقتی که از یک سو در رابطه ذاتی و تکوینی میان فرزندان و پدران و مادران ریشه دارد و از سوی دیگر به زمان حیات آن‌ها خلاصه نمی‌شود. دعای انبیای گذشته در حق فرزندان و ذریه خود، مثل آیه: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۱۲۸) و نیز آیه «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِي» (ابراهیم/۴۰) در همین راستا توجیه می‌شود. از همین رهگذر است که مردم ذریه و فرزندان اشخاص دارای کمالات را احترام می‌کنند و آنان را اذیت نمی‌کنند؛ خصوصاً صالحان ایشان را (همدانی، ۱۳۷۱، ۲/۲۴۷). مؤید این برداشت آن است که طبق برخی روایات، پیامبر (ص) برای فرزندان گناهکار خود نیز طلب آموزش می‌کند (طبری، ۱۳۵۶ق، ۲۰). در آیاتی از قرآن بر پیوندهای خویشاوندی به‌عنوان سبب رسیدن خیرات به انسان اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، در آیه ۸۲ سوره کهف^۱، دلیل کار بی‌پاداش دو پیامبر الهی و تعمیر دیوار آن بود که صاحب گنج از اهل ایمان و صلاح بوده است و خدا به‌خاطر ایمان او به فرزندانش رحم می‌کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۲/۳۶). در این برداشت همچنین تناقضی میان اصالت عمل و پیوستن فرزندان به پدران ایشان (به‌خاطر تکریم پدران) نیست. در این زمینه تجربه‌های فراوانی نیز نقل شده است (مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۳۰ق، ۶/۷۸).

البته ممکن است خداوند متعال برای سادات به‌دلیل دیگری نیز شرافت عَرَضِي قائل شده باشد. توضیح آن‌که شریعت اسلام برای هر امر مقدس حریم یا حریم‌هایی قرار داده است، مثلاً برای نماز، طهارت و حلیت لباس را، برای حج، احرام را و برای قرآن، طهارت داشتن را وضع کرده است و برای هرکدام از این امور آداب و احکام مستحبی بسیاری مقرر فرموده است. همچنین خدای متعال برای دستورات الزامی خویش، حریم و قرق‌گاه‌هایی قرار داده است که همان ترک شبهه‌ها است. اگر کسی

۱. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ.

عادت کند به سمت امور مشتبه حرکت کند، ناخودآگاه به ورطه محرمات سقوط می‌کند. بعد از ذکر این مقدمه می‌توان گفت خدای متعال برای حفظ و حراست از تقدس معنوی امامان معصوم (ع) حریم‌هایی را قرار داده است که یکی از آنها اکرام فرزندان ایشان است. اگر بی‌حرمتی به سادات در جامعه متداول شود، به تدریج زمینه بی‌حرمتی بر خود معصومین (ع) نیز توسط حکومت‌ها و مردم ایجاد می‌شود.

د: سیره مسلمانان

سیره مستمر مسلمانان و حتی برخی غیرمسلمانان همواره چنین بوده است که فرزندان و ذریه پیامبر (ص) را ارجمند می‌دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۳۹۳، ۱ / ۴۰). «توصیه به اهل بیت پیامبر (ص) و امر به نیکی کردن به ایشان و احترام و اکرام آنان مورد انکار [احدی] نیست؛ چراکه آنان از ذریه طاهر و پاک و باشرافت‌ترین خانواده در روی زمین هستند، هم از لحاظ فخر و بزرگی و هم از لحاظ حسب و نسب، به‌ویژه اگر پیرو سنت نبوی صحیح باشند» (ابن کنیر، ۱۴۱۹ق، ۷ / ۱۸۴). این توصیه، چنان‌که از ظاهر عبارت پیداست، شامل فرزندان گناهکار پیامبر(ص) نیز می‌شود. حقوق و مزایای مالی و اجتماعی که پیرو این سفارش‌ها برای ایشان در نظر گرفته شده، ایجاد نهادهای زعامتی و مدیریتی مانند «نقابت» برای احقاق و توزیع مزایا و اداره امور سادات، تزویج دختر به سید برای کسب ثواب و آمرزش گناهان، وقف برای سادات، تأسیس دارالسیاده‌ها برای سادات فقیر و مصونیت قضایی نسبی برای سادات، تنها بخشی از مصادیق اکرام سادات در میان جامعه اسلامی را به نمایش می‌گذارد.^۱ مردم عموماً بی‌احترامی به سادات را مایه بدبختی و به‌ویژه نفرین آنان را گیرا و زود تأثیر می‌پنداشته‌اند. خانه‌های سادات نیز بعضاً در غارت‌ها و ناآرامی‌ها از مکان‌های امن به‌شمار می‌آمد. یکی از دلایل اعتراضات مشروطه‌خواهان آن بود که علاءالدوله، حاکم تهران، برخی سادات را به‌خاطر گران‌فروشی چوب زد و حرمت آنان را شکست (مهربانی، ۱۳۹۷، ۲۵ / ۵۰۱ - ۵۰۸).

۱. به گفته برخی دلیل اینکه شیعیان جعفر کذاب را لعن نمی‌کنند، همین روایت الطالحون لی است (مستوفی، ۱۳۸۴، ۳ / ۶۱۵).

هـ: حجیت برخی احادیث مرسل

اعتبار و حجیت حدیث مرسل، در میان فقهای اسلامی محل اختلاف است. بسیاری از علمای شیعه همچون محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی (عاملی، ۱۹۸۲م، ۱۴۰)، به دلیل عدم یقین به وثاقت راوی محذوف، قائل به عدم اعتبار روایات مرسل هستند. با این حال گروهی مانند محمد بن خالد برقی و پدرش، تمام روایات مرسل را به طور مطلق حجت دانسته‌اند (به نقل از مامقانی، ۱۳۸۵، ۲۵۶/۱). در دیدگاه میانه‌تری نیز برخی از علمای فقه و حدیث در حجیت حدیث مرسل، قائل به تفصیل گشته‌اند (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ۴۲۴/۱).

شماری از اصولی‌ها و محدثان نیز با اینکه اصل را بر عدم اعتبار مراسیل می‌دانند؛ اما برخی از روایات مرسل را استثنا کرده‌اند. از جمله مواردی که استثنا شده‌اند، روایات مرسلی هستند که ضعف آن‌ها به وسیله شهرت، اجماع یا عموماًت جبران شود. به این ترتیب احادیث مرسلی که از شهرت عملی یا روایی میان فقها برخوردار است یا اجماع فقها بر عمل به آن باشد و نیز روایات مرسلی که موافق با عموماًت و کتاب و سنت باشد، حجت و معتبر هستند (ریانی، ۱۳۸۹، ۲۲۱-۲۱۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۰۸ ق، ۶۱/۱).

بنابراین با توجه به آنچه در موافقت مضمون حدیث نبوی اکرام سادات با کتاب و سنت گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت نیز به‌رغم ارسال و ضعف سندش همچنان حجت و معتبر است.

نتایج

احکام شریعت، تابع مصالح و مفاسد حیثیات و عناوین است. در خصوص اکرام سادات غیر صالح نیز در صورتی که منجر به تشویق و ترغیب گنه‌کار شود، جایز نیست؛ اما اگر به خاطر انتساب آنان به پیامبر (ص) باشد، امری مطلوب و مستحب است. این امر اختصاص به سادات گناهکار ندارد و در سایر مسلمانان و محبان اهل بیت (ع) نیز جاری است.

مضمون روایت چالش‌برانگیز «اکرموا اولاد الصالحون لله و الطالحون لی» در خصوص اکرام سادات گنه‌کار، با ادله امر به معروف و نهی از منکر و نیز ادله حدود و تعزیرات منافات ندارد، بلکه به طرق

مختلف قابل جمع است. اکرام سادات غیر صالح ناظر به حکمی عرفی و اجتماعی و دارای حکمت‌های خاص است و نافی عدالت و معیار بودن سعی و تقوا در سنجش اعمال و کرامت انسانی در دین اسلام نیست.

روایت محل بحث، گرچه از لحاظ سندی، مرسل و فاقد اعتبار لازم است؛ اما این موضوع نمی‌تواند مانعی برای عمل به محتوای آن باشد، مگر آن‌که علم به جعل و مخالفت آن با آموزه‌های اسلام حاصل شود، امری که برخی مدعی آن هستند. در حالی که یافته‌های این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که اطلاق آیات و روایات در توصیه به اکرام ذریه پیامبر، شامل هر دو دسته سادات صالح و غیر صالح می‌گردد. موافقت حدیث با عمومات، مجبر ضعف سند روایت و اساس عمل و فتوای فقها بر اساس آن است.

به این ترتیب پس از اثبات مخالف نبودن روایت با آموزه‌های دین اسلام، بر پایه «اخبار من بلغ» حکم به استحباب یا عمل به قصد مطلوبیت، شامل روایت محل بحث نیز می‌شود و بنابراین به استناد قاعده «تسامح در ادله سنن»، اکرام سادات غیر صالح نیز مستحب یا دست‌کم، طبق برخی مبانی دیگر، رجاء امری مطلوب به‌شمار می‌رود.

منابع

✽ قرآن کریم

- ۱) ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲) ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۶۹ ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار.
- ۳) ابن طاووس، علی (۱۳۷۰ ق)، کشف المحجّة لثمره المهجّة، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- ۴) ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۵) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ۶) ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی، ج ۶، تهران: کتابچی.
- ۷) _____ (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ۸) _____ (۱۴۱۴ ق)، الاعتقادات، بیروت: دارالمفید.
- ۹) اراکی، محمدعلی (۱۳۷۵)، أصول الفقه، قم: مؤسسه در راه حق.
- ۱۰) اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ ق)، مدارک العروة، تهران: دار الأسوء للطباعة و النشر.
- ۱۱) انصاری، قدرت الله (۱۴۲۹ ق)، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- ۱۲) انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ ق)، کتاب المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ۱۳) بحرانی، هاشم (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة.
- ۱۴) تبریزی، جواد (۱۴۱۶ ق)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۱۵) حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعة، ج ۳، قم: آل البيت (ع).
- ۱۶) حسینی عاملی، محمد اشرف (۱۳۹۳)، فضایل السادات، تحقیق سید مهدی رجائی، اصفهان: بهار قلوب.

- ۱۷) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۸) خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۹) دستغیب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، داستان های شگفت، تهران: نشر صبا.
- ۲۰) ——— (۱۴۱۳ق)، القصص العجیبه، مترجم: قصیر موسی، ج ۳، بیروت: دارالبلاغه.
- ۲۱) ربانی، محمد حسن (۱۳۸۹)، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم: بوستان کتاب.
- ۲۲) سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ۲۳) ——— (۱۴۲۴ق)، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ۲۴) سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۵)، دروس فی القواعد التفسیریة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵) شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- ۲۶) شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الاخبار، الطبعة الاولى، نجف: مطبعة حیدریة.
- ۲۷) شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران: امیرکبیر.
- ۲۸) صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی.
- ۲۹) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- ۳۰) طبری، احمد بن عبدالله (۱۳۵۶ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره: مکتبه القدسی.
- ۳۱) طبری، حسن بن علی (۱۳۸۰)، اسرار الامامه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۲) طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- ۳۳) طوسی، محمد (۱۴۱۴ق، الف)، الرسائل العشر، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۴) ——— (۱۴۱۴ق، ب)، الأمالی، قم: دارالثقافه.

۳۵) عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۹)، الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة، قم: انتشارات زائر.

۳۶) _____ (۱۴۱۷ ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.

۳۷) عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۲ ق)، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۸) _____ (۱۹۸۲ م)، شرح البدايه في علم الدرايه، تهران: مکتبه جهل ستون العامه.

۳۹) عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق)، مدارک الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۴۰) _____ (۱۴۱۱ ق)، نهایه المرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۱) عزلتی خلخالی، ادهم (۱۳۸۱)، رسائل فارسی، مصحح عبدالله نوری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴۲) فاضل مقداد (۱۴۲۲ ق)، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۳) فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ج ۲، قم: دارالهجره.

۴۴) کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا (۱۴۰۸ ق)، مصادر الحكم الشرعی و القانون المدني، ج ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ج ۱.

۴۵) کرمانشاهی، محمدعلی (بی‌تا)، خیراتیہ در ابطال طریقہ صوفیہ، قم: مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی.

۴۶) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۴۷) گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۹ ق)، مجمع المسائل، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.

۴۸) گلستانه، سید علاء‌الدین محمد (۱۳۸۷)، منهج اليقين (شرح نامه امام صادق (ع) به شیعیان)، قم: دارالحديث.

۴۹) مازندرانی خواجه‌ای، محمد اسماعیل (۱۳۸۵)، الرسائل الاعتقادية، قم: مؤسسه عاشوراء.

- ۵۰) مامقانی، عبد الله (۱۴۱۲ ق)، مرآة الرشاد، ج ۶، بیروت: دارالزهراء.
- ۵۱) ————— (۱۳۸۵)، مقياس الهدايه فى علم الدرايه، ج ۱، قم: دليل ما، ج ۱.
- ۵۲) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار الاحياء التراث العربی.
- ۵۳) ————— (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول، ج ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- ۵۴) ————— (۱۴۱۱ ق)، نظم اللثالی، گردآورنده: محمد حسینی لاهیجانی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- ۵۵) مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ ق)، لوامع صاحبقرانی، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۵۶) محسنی، محمد آصف (۱۳۸۳)، مسائل لندن، کابل: بی نا.
- ۵۷) مرکز اطلاعات و منابع اسلامی (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۵۸) مرکز الأبحاث العقائدية (۱۴۳۰ ق)، موسوعة من حياة المستبصرين، قم: مركز الأبحاث العقائدية.
- ۵۹) مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۵، تهران: نشر زوار.
- ۶۰) مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵) أصول الفقه، ج ۵، قم: مؤسسه اسماعیلیان
- ۶۱) مقرر، عبدالرزاق (بی تا)، السيدة سكينه ابنة الإمام الشهيد، بیروت: دار الاضواء.
- ۶۲) منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ ق)، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲، قم: نشر تفکر.
- ۶۳) مهربانی، امین (۱۳۹۷)، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

۶۴) مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، زیر نظر: محمود هاشمی شاهرودی و همکاران، ج ۲، قم: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی،

ج ۱.

۶۵) موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۴ ق) ینابیع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶۶) نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث.

۶۷) نراقی، مهدی (بی تا)، جامع السعادات، ج ۴، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۶۸) نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

۶۹) نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۷۰) هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۹۵)، الموسوعة الفقهیة، قم: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.

۷۱) همدانی، فضل الله (۱۳۷۱)، اسئله و اجوبه رشیدی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۷۲) واسطی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.